

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



عربی. زبان قرآن (۲)

رشته انبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کد: ۱۱۱۲۰۷

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



الدرس السابع برگرد

﴿ ... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا ﴾ ۳۹

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

لا تَقْنَطُوا

نا امید نشوید

«مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدًا» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ^{فعل شرط} ^{جواب شرط}

هرکس چیزی را بخواهد و بکوشد، می‌یابد. (هرکس چیزی را خواست و کوشید، یافت).

لا مُشْكَلَةٌ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخِصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. هیچ مشکلی نیست که قادر به شکستِ شخصی باشد که به خدا توکل می‌کند و به خودش و توانمندی‌هایش تکیه می‌کند.

^{اسم تفضیل/مضاف الیه}

كثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إعْجَابَ الْآخِرِينَ؛ بسیاری از افراد موفق موجب شگفتی دیگران شده‌اند؛

مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَجِّهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ:

با وجود اینکه معلول یا فقیر بوده‌اند، یا در زندگی‌شان با مشکلات بسیار روبه‌رو می‌شدند، از آن جمله:

^{عدد ترتیبی/صفت}

^{اسم تفضیل/خبر}

الْأَسَاتِذُ مَهْدِي أَدْرِيذِي وَ هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.

استاد مهدی آدریزی نامدارترین نویسنده داستان‌های کودکان، در سن بیست سالگی کارگری ساده بود، سپس کتابفروش شد، در حالی که در [طول] زندگی‌اش به مدرسه نرفته بود.

^{مفعول اول مفعول دوم}

^{جمعه أشهر - شهر / معدود}

هَيْلِن كِيلِرْ عِنْدَمَا بَلَغَتْ مِنَ الْعُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَبَّرَتْهَا طِفْلَةٌ عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ؛ هِلِن كِيلِرْ هنگامیکه به نوزده ماهگی رسید، دچار تبی شد که او را کودکی نابینا، ناشنوا و لال گردانید.

فَارْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوِّقِينَ.

پدر و مادرش او را به مؤسسه اجتماعی معلولان فرستادند.

إِسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَةٌ «هَيْلِن» أَنْ تَعَلَّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ وَ التَّكَلَّمَ عَنْ طَرِيقِ اللَّمْسِ وَ الشَّمِّ؛

معلم هلن توانست که از راه لمس و بویایی، حروف الفبا و سخن گفتن را به او یاد دهد.

وَ لَمَّا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهَا، أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ، وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ.

و وقتی که به بیست سالگی رسید، در جهان سرشناس شد، و تعدادی مدارک دانشگاهی به دست آورد.

وَ آخِيرًا اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافَرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. وَ أَلْفَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أَعْجُوبَةً عَصْرِهَا.

و سرانجام توانست که به کشورهای گوناگون سفر کند، و چند سخنرانی ایراد کرد و مایه شگفتی روزگارش شد.

أَلْفَتْ «هَيْلِن» ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا تُرْجِمَتْ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً.

هلن هجده کتاب تألیف کرد که به پنجاه زبان ترجمه شدند.

مَهْتَابُ نَبِيِّ بِنْتُ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رَعَمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتَبُ وَتَرْسُمُ وَ تَسْبُحُ، وَ حَصَلَتْ عَلَى الْحِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ الْفَتْ كِتَابًا.

مهتاب نبوی دختری بدون دست است، و با وجود این، می‌نویسد، نقاشی می‌کشد و شنا می‌کند، و کمر بند مشکی در تکواندو گرفت و کتابی را تألیف کرد.

کریستی براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالسَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. کریستی براون در خانواده‌های فقیر به دنیا آمد، و دچار فلج مغزی بود، قادر به حرکت و سخن گفتن نبود. بنابراین، مادرش او را کمک کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَّاشِيرٍ بِقَدَمِهِ الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعَضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا.

در روزی از روزها کریستی با پای چپش که تنها اندام متحرک از بین دست و پایش بود تکه‌ گچی را برداشت و چیزی را نقاشی کرد.

وَ مِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتَهُ الْجَدِيدَةَ. اجْتَهَدَ كَرِيسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ الْفَتْ كِتَابًا بِأَسْمِ «قَدَمِي الْيُسْرَى»، وَ از همین جا زندگی نوینش آغاز شد. کریستی بسیار تلاش کرد، و نقاش و شاعر شد و کتابی به نام «پای چپم» تألیف کرد.

فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسَكَار.

این کتاب بعدها فیلمی شد که جایزه اسکار را به دست آورد. (موفق به دریافت جایزه اسکار شد.)

برگرد * المعجم *

عَمِيَاءُ: کور (مؤنث) «مذکر: أَعْمَى / جمع: عَمِي» مُصَابٌ بِ: دچار مَعَ أَنْ: با اینکه مُعَوَّقٌ: معلول، جانباز وَاجَهُ: روبه رو شد (مضارع: يُوَاجَهُ) هَزِيمَةٌ: شکست دادن، شکست يُسْرَى: چپ = يَسَارٌ ≠ يَمِين	حِزَامٌ: کمر بند «جمع: أَحْزِمَةٌ» حُمَى: تب رَسَامٌ: نقاش رَعَمٌ: با وجود سَعَى: تلاش کرد (مضارع: يَسْعَى) = جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ سَلَلٌ دِمَاغِيٌّ: فلج مغزی شَهَادَةٌ: مدرک صَمَاءٌ: کر (مؤنث) «مذکر: أَصَمُّ / جمع: صَمٌّ» طَبَّاشِيرٌ: گچ نوشتار	أَخِيرًا: سرانجام أُصِيبْتُ: دچار شد ← (أَصَابَ، يُصِيبُ) أَطْرَافٌ: دست و پا و سر أَعْجُوبَةٌ: شگفت‌انگیز «جمع: أَعْجَابٌ» أَلْفَى: انداخت (مضارع: يَلْقَى) أَلْفَى مُحَاضِرَةً: سخنرانی کرد بَكْمَاءٌ: لال (مؤنث) «مذکر: أَبْكُمْ / جمع: بَكْمٌ» حُرُوفٌ أَلْهَجَاءُ: حروف الفبا
--	--	--

حول النص برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ آدْرِيْزْدِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيْطًا؟ - فِي السَّنَةِ الْعِشْرِيْنَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيْطًا. آدْرِيْزْدِي وَتِي كَارِگَر سَادَه‌اِي بُوْد، چِنْد سَالِه بُوْد؟ - دَر ۲۰ سَالِگِي، كَارِگَر سَادَه‌اِي بُوْد.
- ۲- أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَيَّ هَزِيْمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَيَّ اللّٰهِ؟ - لَا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَيَّ هَزِيْمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَيَّ اللّٰهِ. كِدَام مُشْكَل قَادِر بَه شَكْسَتِ تَوَكَّل كِنْنَدَه بَه خِدَاوَنْد اسْت؟ - هِيْج مُشْكَلِي قَادِر بَه شَكْسَتِ تَوَكَّل كِنْنَدَه بَه خِدَاوَنْد، نِيْسْت.
- ۳- مَتَى أَصْبَحْتُ هِيْلِيْنَ كِيْلِر مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ؟ - لَمَّا بَلَغْتَ الْعِشْرِيْنَ مِنْ عُمُرِهَا، أَصْبَحْتُ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ. هِلَن كِلِر چَه وَت در جِهَان مَعْرُوف شْد؟ - وَتِي بَه سَن بِيْسْت سَالِگِي رَسِيْد، دَر جِهَان مَعْرُوف شْد.
- ۴- كَمْ كِتَابًا أَلْفَتْ «هِيْلِيْنَ كِيْلِر»؟ - أَلْفَتْ «هِيْلِيْنَ كِيْلِر» ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ كِتَابًا. هِلَن كِلِر چِنْد كِتَاب نِگَاشْت؟ - كِلِر ۱۸ كِتَاب نِگَاشْت.
- ۵- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيْسْتِي بَرَاوَن؟ - قَدَمِي الْيُسْرَى
نَام كِتَابِ كَرِيْسْتِي بَرَاوَن چِيْسْت؟ - پَاي چِيْم

إِعْلَمُوا بِرُغْد

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

فعل های پر کاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

★ کان چند معنا دارد:

- ۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.
- ۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.
- ۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» وَ «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».
- ۵- «كَانَ» بر سر «لِ» وَ «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:
كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيْرٌ حَسْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.
مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» وَ امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

سه شکل ماضی مضارع و امر را دارد:
کان ی‌کون کُن

☆ صَارَ و أَصْبَحَ به معنای «شد» هستند. مضارع صَارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ٦٣

از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

☆ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٦٧

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر ظاهر تشکیل می‌شود) می‌آیند، خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً .

الْبُسْتَانُ: مبتدا و مرفوع / جَمِيلٌ: خبر و مرفوع

صَارَ: فعل ناقص / الْبُسْتَانُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / جَمِيلاً: خبر فعل ناقص و منصوب

امری ثابت و همیشگی = است

➔ **که اِخْتَرْتُمْ نَفْسَكُمْ (١): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا.**

١- **كَانَ** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ **أَسْوَأَ حَسَنَةً** لِلْعَالَمِينَ.

فرستاده خدا گویای نیکو برای جهانیان است.

كَانَ: فعل ناقص / رَسُولٌ: اسم فعل ناقص و مرفوع / **أَسْوَأَ**: خبر فعل ناقص و منصوب

٢- **صَارَ** كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.

همه جا پر از شکوفه‌های زیبا شد.

صَارَ: فعل ناقص / كُلُّ: اسم فعل ناقص و مرفوع / مَمْلُوءًا: خبر فعل ناقص و منصوب

٣- **أَصْبَحَ** الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

دشنام دهنده از کار زشتش پشیمان شد.

أَصْبَحَ: فعل ناقص / الشَّاتِمُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / نَادِمًا: خبر فعل ناقص و منصوب

٤- **لَيْسَ** الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.

دروغگو نزد مردم مورد احترام نیست.

لَيْسَ: فعل ناقص / الْكَاذِبُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / مُحْتَرَمًا: خبر فعل ناقص و منصوب

٥- **أَلَيْسَ** الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

آیا صبر کلید گشایش نیست؟

لَيْسَ: فعل ناقص / الصَّبْرُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / مِفْتَاحَ: خبر فعل ناقص و منصوب

شکل ماضی مضارع و امر دارد:
صار يصير صِرَ
أصبح يُصبح من باب إفعال

لیس: مضارع و امر ندارد.
فعل ماضی است با مفهوم مضارع

٨ الْمُخْضَرَةُ: سرسبز

٨ نَظَّفَ: تمیز کرد

٨٦ «اسم افعال ناقصه» فقط در حالتِ ظاهر تدریس شده و «خبر مقدّم» تدریس نشده است.

که اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

فعل کمکی (معین) ومعاذل ماضی استمراری

- ۱- ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵
و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد.
امری ثابت و همیشگی = است (مورد سوال است) یا سوال می شود.
- ۲- ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴
و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.
فعل ناقص به معنای «نیست»
- ۳- ﴿... يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الفتح: ۱۱
چیزی را که در دلهایشان نیست بر زبانهای خویش می رانند.
امری ثابت و همیشگی = لقد کان: بوده است.
لام مفتوح برای تاکید است.
- ۴- ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ يوسف: ۷
قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.
- ۵- ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳
نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید.

که التَّمَارِينُ برگرد

التَّمَارِينُ الْأُولُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

- ۱- الطَّبَاشِيرُ مَادَّةٌ بَيَاضٌ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يَكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبْوَرَةِ وَ مِثْلِهَا: صحیح ✓
گچ، ماده سفید یا رنگی است که با آن روی تخته سیاه و مانند آن نوشته می‌شود.
- ۲- الْأَبْكَامُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بَكْمَاءٌ»: صحیح ✓
لال کسی است که نمی‌تواند سخن بگوید و مؤنث آن بکماء است.
- ۳- الْأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاءٌ»: خطأ ✗
کر کسی است که نمی‌تواند ببیند و مؤنث آن صماء است.
- ۴- اِرْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَاطِمِ الْمَرَضِ: صحیح ✓
بالا رفتن حرارت بدن از نشانه‌های بیماری است.
- ۵- سَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ سَمِّ الْكَلْبِ: خطأ ✗
حس بویایی گربه قوی‌تر از حس بویایی سگ است.

۸ اُوفُوا: وفا کنید

۸ آیات: نشانه‌ها

۸ الْآفَ: همدل کرد، به هم پیوست

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَتِي. جواب هایم را می نوشتم.	۷- يَكْتُبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ. ضرب المثلی روی دیوار نوشته می شود.
۲- مَنْ يَكْتُبُ يَجْحُ. هرکس بنویسد، موفق می شود.	۸- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ. روی تخته نوشته شده است.
۳- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. روی درخت ننویس.	۹- أَكْتُبُ بِحَطِّ وَاضِحٍ. با خطی واضح بنویس.
۴- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. نامه هایی می نوشتند.	۱۰- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ. برایت جواب را خواهم نوشت.
۵- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. در آن چیزی ننوشت.	۱۱- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً. جمله ای نخواهم نوشت.
۶- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.	

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. فاعل

۱- ﴿وَلَا تَيَّأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^{۸۷} (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ) فعل نهی مخاطب مضارع منفی
و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافر (گروه کافران هم گفته اند) کسی از رحمت خدا نومید نمی شود. (تنها مردم کافر از رحمت خدا نا امید می شود.)

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ : مِنْ رُوحِ

۲- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَ إِذَا قَدَّرَ انْتَقَمَ، إِذَا الْهَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَّرَ عَفَا، وَ كَانَ الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. (إِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ خَبَرُهُ) فقط عطف به جواب شرط معادل مضارع التزامی (باشد) نیست

بردبار کسی نیست که ناتوان شود پس هجوم آورد، و هرگاه توانمند شود انتقام گیرد؛ بردبار فقط کسی است که هرگاه توانمند شود درگذرد، و بردباری بر هر کارش غالب باشد.

الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ إِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الْحَلِيمُ وَ خَبَرُهُ: مَنْ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ إِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الْحَلِيمُ وَ خَبَرُهُ: غَالِبًا

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ) ادات شرط فعل شرط جواب شرط
هر کس بخواهد توانمندترین مردم باشد، پس باید به خداوند توکل کند.

إِسْمُ التَّفْضِيلِ: أَقْوَى اسْم تفضیل

۴- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ) الإمام علی علیه السلام
بزرگترین بلا، قطع امید کردن است.

الْمُبْتَدَأُ: أَعْظَمُ وَ الْخَبَرُ: انْقِطَاعُ

۵- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. (نَوْعَ الْفِعْلِ وَ صِيغَتُهُ) فعل شرط جواب شرط
هر کس به خدا توکل کند، سختی ها برایش خوار می شود.

الْفِعْلُ: تَوَكَّلَ نَوْعَ الْفِعْلِ: فَعْلٌ مَاضِي وَ صِيغَتُهُ: مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ غَائِبٌ الْفِعْلُ: ذَلَّتْ نَوْعَ الْفِعْلِ: فَعْلٌ مَاضِي وَ صِيغَتُهُ: مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ۱- أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجَمِ.
می‌خواهم که ترجمه متن را با کمک فرهنگ لغت بنویسم.
- ۲- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طَلَابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَظٍّ وَاضِحٍ.
استاد دانشجویانش را سفارش کرد تا با خطی آشکار بنویسند.
- ۳- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
روی آثار تاریخی چیزی نخواهم نوشت.
- ۴- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.
خاطرات گردش علمی را خواهم نوشت.
- ۵- كَانَ زَمَلَائِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.
همکلاسی‌هایم نامه‌هایی می‌نوشتند.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرَهَا.

- ۱- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا. آگاه باشید، ظلم و ستم ماندگار نیست.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ **اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الظُّلْمُ** **وَ خَبَرُهُ: بَاقِيًا**
- ۲- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا عَدًّا. فردا هوا گرم می‌شود.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: يُصْبِحُ **اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الْجَوُّ** **وَ خَبَرُهُ: حَارًّا**
- ۳- كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ. سربازان برای نگهبانی ایستاده بودند.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ **اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الْجُنُودُ** **وَ خَبَرُهُ: وَاقِفِينَ**
- ۴- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ. دانشجو بعد از دانش‌آموختگی‌اش از دانشگاه، دانا شد.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: صَارَ **اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الطَّالِبُ** **وَ خَبَرُهُ: عَالِمًا**

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷
گفت: پروردگارا، من به تو ...
الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.
- الإِسْمُ النَّكْرَةُ: عِلْمٌ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

است

فعل امر

۲- ﴿... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲
 الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
 ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.
 الإِسْمُ النَّكِرَةُ: كُلُّ، شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

بودم

یدان + ه

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: 40
 روزی که...

الف) ... آدمی آنچه [با] دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم.
 ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم.
 الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ
 كَانَ + مضارع متقی

ماضی استمراری منفی

ماضی منفی

بودم

۴- ﴿كُنْتُ سَاكِنًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ.
 الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.
 ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم.
 الْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضِعِ

معادل ماضی استمراری

شدند

۵- ﴿كَانَ الشُّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.
 الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
 ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.
 الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَزْرِ: الْكَرَّةِ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

التَّمْرِينَ السَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

۱- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السِّيَّارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ. (حِزَامُ الْأَمَانِ / الْمَرْمَى / الْجَوْزِ)
 مسافران هواپیماها و خودروها برای سلامتی خود از آن استفاده می کنند (آن را به کار می برند).

۲- مَنْ يَرَسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ حُطُوطًا. (الرَّسْمُ / النَّقْاشُ / النَّقَاشِيهَا)
 کسی که با قلم شکل ها، یا تصاویر، یا خط هایی را می کشند.

۳- حَالَةٌ مَرَضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ. (الْحَرْبُ / الْحَفْلَةُ / الْحَمِي)
 یک وضعیت بیماری گونه ای که در آن حرارت بدن بالا می رود.

۴- مَنْ يَشْتَغَلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ. (الْعَامِلُ / الْمَعْمَلُ / الْعَمِيلُ)
 کسی که در یک حرفه یا صنعت کار می کند.

۵- الْيَدَانِ وَ الْقَدَمَانِ وَ الرَّأْسِ. (الْأَعْجِيبُ / الْأَطْرَافُ / الْجِدْعُ)
 دست ها و پاها و سر.

^{۹۱} رُكَّابُ: سواران «مفرد: رَاكِبٌ»

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

اَكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أمثَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.

مَهْتَابُ بِنْتٌ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، رُغِمَ ذَلِكَ مَا يَيْسَسْتُ وَ حَاوَلْتُ أَنْ تَكُونَ مُؤَفِّقَةً فِي حَيَاتِهَا وَ تَتَغَلَّبَ عَلَى مُشْكَلَاتِهَا وَ تَقْضِي أَوْقَاتَهَا فِي الْكِتَابَةِ وَ السُّبْحَةِ وَ الرِّيَاضَةِ.



فَأَلَفْتُ كِتَابَيْنِ فِي السَّابِعَةِ عَشَرَ مِنْ عُمْرِهَا.

تَخَرَّجَتْ مَهْتَابُ مِنْ جَامِعَةِ شِيرَازِ فِي فَرْعِ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ. إِنَّهَا حَصَلَتْ عَلَى الْأَوْسَمَةِ الْمُتَمَدِّدَةِ فِي السُّبْحَةِ. وَ مِنْ أَكْبَرِ الْأَوْسَمَةِ الَّتِي حَصَلَتْ عَلَيْهَا وَ سَامٌ فِي مُبَارَاةِ بَارَا التَّايِكْوَانْدُو الْعَالَمِيَّةِ فِي تُرْكِيَا سَنَةِ الْفَيْنِ وَ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ الْمِيلَادِيَّةِ. تَعْتَقِدُ مَهْتَابُ بِأَنَّهَا لَيْسَتْ مُعَوَّقَةٌ، وَ تَقُولُ:

«إِنِّي مُخْتَلِفَةٌ عَنِ الْآخَرِينَ»

وَ هَذَا هُوَ الرَّمْزُ الرَّئِيسِيُّ الَّذِي سَاعَدَهَا فِي نَجَاحَاتِهَا.

~~~~~ ♦ آیه ♦ ~~~~~

﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُوْسُفُ، ٨٧  
و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا تنها گروه کافر از رحمت خدا نا امید می شوند.

~~~~~ ♦ حدیث ♦ ~~~~~

الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَمَّا سُئِلَ عَنْ قَوْمٍ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ : نَرَجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ ؟ - : هُوَلاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ، إِنْ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.

امام صادق علیه السلام :

هنگامی که به ایشان عرض شد : عده‌ای هستند که گناه می‌کنند و می‌گویند ما [به رحمت خدا] امیدواریم و پیوسته در همین حال‌اند تا مرگشان در رسد - فرمود : اینها مردمانی هستند که در آرزوها و خیالات خود غرقند . دروغ می‌گویند . آنها امیدوار نیستند ؛ زیرا هرکه به چیزی امید داشته باشد در طلب آن می‌کوشد و هرکه از چیزی بترسد از آن می‌گریزد. الکافی : ٥٨٤ هـ

~~~~~ ♦ شعر ♦ ~~~~~

زندگی را نفسی ارزش غم خوردن نیست

و دلم بس تنگ است

باز هم می‌خندم

آنقدر می‌خندم که غم از روی رود...

زندگی باید کرد

گاه با یک گل سرخ

گاه با یک دل تنگ

گاه باید رویید در پس این باران

گاه باید خندید بر غمی بی‌پایان... (سهراب سپهری)

~~~~~

الهي ... مالي سواك
يا من يرى ما في الضمير ويسمعُ
أنت المَعِدُّ لكل ما يتوقَّعُ
يا من يُرَجِّي للشدائد كلها
يا من إليه المَشْتَكِي والمَفْرَعُ
يا من خزائن رزقه في قول كُنْ
أَمُنُّنْ فَإِن الخَيْرَ عندك أجمعُ
ما لي سوى قَرعي لبابك حيلةُ
فَلَيْنَ رُدِّدْتُ فَأَيُّ بَابٍ أَقْرَعُ
(أبو القاسم السهيلي)

~~~~~ ♦ ضرب المثل ♦ ~~~~~

عسی البارقه لا تخلف.

امید است که ابرهای باران را ببارند و خلف وعده نکنند.

~~~~~  
به هنگام سختی مشو نا امید
در نومییدی بسی امید است
که ابر سیه بارد آب سفید نظامی
پایان شب سیه سپید است نظامی

~~~~~  
از این ستون به آن ستون فرج است.

~~~~~ ♦ حکمت ♦ ~~~~~

جوزيف أديسون:

إذا أردت أن تنجح في حياتك فاجعل المثابرة صديقك الحميم والتجربة مستشارك الحكيم والحدَر أخاك الأكبر
والرجاء عبقريتك الحارسة.

اگر می خواهی که در زندگی موفق شوی پس صبر و پایداری را، دوست صمیمی خود؛ و تجربه را مشاور
دانائی؛ و هوشیاری (احتیاط) را برادر بزرگتر خود؛ و امیدواری را عقل و نبوغ حافظ خود، قرار بده.

هدیه کنید

قرائت فاتحه برای پدران آسمانی
بالاخص پدر عزیزم، مهدی خوشخو



۱- نَسْتَوِدُّعُ: می‌سپاریم ۲- نَلْتَقِي: دیدار می‌کنیم ۳- نَتَمَنَّى: آرزو می‌کنیم